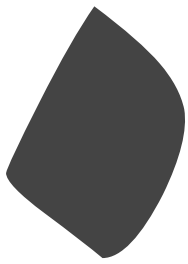


# مالک مُلک سخن

نگاهی به کتاب مالک مُلک سخن (شرح قصاید خاقانی)،

تألیف دکتر عباس ماهیار



دکتر یوسف عالی عباس آباد\*



\* مالک مُلک سخن.

\* دکتر عباس ماهیار.

\* چاپ اول، تهران: سخن، ۱۳۸۸.

شعر خاقانی به صورت کامل و همه‌جانبه تفهیم نشده است. او شاعری عالم و حکیم است و به اغلب مبانی و جنبه‌های علم، دین، فرهنگ، شعر، زبان و ... مسلط است. آیا می‌توان درباره شعر این چنین شاعری با جرئت و مهارت گفت که «می‌توانم» بگویم و بنویسم؟ اگر «سخت فهمیدن» و در برخی از ابیات «نفهمیدن» ابیات مولوی - مخصوصاً غزلیات شمس - را بر گردن سوررئالیسم و زبان فرا واقعیتی مولوی و تَنقِیق زدن‌های هم‌زمان روح و جسم او و قطره و آب شدن او در دریای عظیم الهی ببندازیم، شعر خاقانی را به کدام گناه متهم کنیم؟ مرثیه‌های او، قوی‌ترین سوگ‌هایی است که پس از ۷ قرن، هنوز هم با میل و گرایش تمام به کار می‌رود. بسیاری از ایماژها فقط مخصوص اوست؛ تا جایی که بسیاری از شاعران - در اصل مقلدان - پس از او حتی نتوانستند چنین ایماژهایی را تقلید و به نام خود ثبت کنند. هنر او فقط در دیوان نیست. مثنوی ختم الغرایب (= تحفة العراقین) عرصه آفرینش دنیایی از تصویر در قبال کعبه، آفتاب و سیر «حاجی» کعبه و دل است.

با مراجعه به کتابخانه‌ها، کتاب‌های زیادی درباره خاقانی، مانند تصحیح - البته تصحیح برخی از آنان کاملاً ذوقی است - شرح، توضیح، گزیده و چیزهایی از این قبیل وجود دارد. با بررسی و تحلیل آنها، به‌جرئت می‌توان گفت که ۸۰ درصد آنها تکرار مکررات است و می‌توان گفت که از پژوهش‌های دو محقق و خاقانی‌شناس سود برده‌اند: استاد دکتر ماهیار و استاد دکتر معصومه معدن‌کن.

در اینجا باید تحقیق و پژوهش خانم دکتر معصومه معدن‌کن را کاملاً ارج نهاد. ایشان از خاقانی‌شناسان تیزبین و روشنگری هستند که با کتابی به نام نگاهی به دنیای خاقانی در ۳ جلد، کتاب بزم

دیرینه عروس (شرح چند قصیده خاقانی) و درس‌های «خاقانی» در دانشگاه تبریز، گره‌گشای بسیاری از مشکلات موجود در شعر این شاعر شروان هستند.

کتاب مالک ملک سخن، شرح و تحلیل ۸ قصیده از قصاید شاعر بزرگ قرن ششم هجری قمری، خاقانی شروانی، است. این کتاب، در واقع بخشی از شرح کامل قصاید خاقانی است که دکتر ماهیار در مقدمه کتاب نوید آن را داده است. دکتر ماهیار پیش از این برخی از قصاید خاقانی را در ۵ دفتر جداگانه شرح و تحلیل کرده است.

شیوه گفتار و نوشتار دکتر ماهیار در این کتاب، یکی از مباحثی است که در آغاز این گفتار باید در نظر داشت. اگر از نظر نقد ادبی و اصطلاحات رایج در دنیای سخن امروز، بخواهیم نوعی سبک یا مکتبی را برای شرح و تفسیر استاد در نظر بگیریم، به نظر می‌رسد نظریه ساختارگرایی (Structuralism) از مبانی عمده‌ای باشد که نویسنده با توجه به دامنه‌ای که این نظریه درباره ادبیات و زوایای مختلف آن دارد، به نقد و توصیف تحلیلی تمام اجزای ابیات قصیده اقدام کرده‌اند. یادآوری می‌شود که یکی از روش‌های تحلیل آثار ادبی، کمک گرفتن از نظریه‌ها و کاربردها (application) آنها با متون ویژه است. با این کار، هم درک و فهم ما از کلیت نظام ادبیات فراخ‌تر خواهد شد و هم این دیدگاه‌های انتزاعی را ملموس و عینی خواهیم ساخت.

در کل شیوه دکتر ماهیار نقد، توصیف و تحلیل قصیده‌ها به این صورت است که:

۱. در ابتدا مبحثی به نام «درباره این قصیده» ذکر کرده است. در این قسمت، اطلاعات کلی از قبیل دلیل سرودن آن، گرایش‌های عرفانی، تصویری، ملی، خانوادگی، مذهبی و مبانی جمال‌شناسانه و بلاغی که در سرودن آن قصیده مد نظر شاعر بوده، درج شده است.

**اگر از نظر نقد ادبی و اصطلاحات رایج در دنیای سخن امروز، بخواهیم نوعی سبک یا مکتبی را برای شرح و تفسیر دکتر ماهیار در نظر بگیریم، به نظر می‌رسد نظریه ساختارگرایی از مبانی عمده‌ای باشد که نویسنده با توجه به دامنه‌ای که این نظریه درباره ادبیات و زوایای مختلف آن دارد، به نقد و توصیف تحلیلی تمام اجزای ابیات قصاید خاقانی اقدام کرده‌اند**

اگر از نظر نقد ادبی و اصطلاحات رایج در دنیای سخن امروز، بخواهیم نوعی سبک یا مکتبی را برای شرح و تفسیر دکتر ماهیار در نظر بگیریم، به نظر می‌رسد نظریه ساختارگرایی از مبانی عمده‌ای باشد که نویسنده با توجه به دامنه‌ای که این نظریه درباره ادبیات و زوایای مختلف آن دارد، به نقد و توصیف تحلیلی تمام اجزای ابیات قصاید خاقانی اقدام کرده‌اند

در این مبحث، گاهی استاد نظر خود را در خصوص قصیده مذکور - که از برخی از جهات با نظریه‌ها و عقاید موجود منافات دارد - طرح کرده است. به این نمونه دقت کنید: (قصیده ایوان مداین) «خاقانی پس از پایان مناسک حج، به هنگام بازگشت به بغداد بر این ویرانه‌ها گذشته و به چشم عبرت در آنها نگریسته و احساسات خود را در قالب این قصیده عرضه کرده است. پاره‌ای از پژوهشگران تحت تأثیر احساسات وطن‌دوستی، انگیزه‌های پرداختن به این قصیده را نتیجه ایران‌گرایی خاقانی و مهرورزی او به ایران و نژاد ایرانی ذکر کرده‌اند؛ اما به اعتقاد نویسنده این سطور، متن قصیده حرف و حدیث‌های دیگری را مطرح کرده است. سرتاسر قصیده اشاراتی است مشعر بر پند و عبرت گرفتن و یادآوری تسلط روزگار بر سرنوشت آدمیان...» (ماهیار، ۱۳۸۸: ۱۱۵)؛ بدین ترتیب مشخص می‌شود که نقد و تحلیل آراء دیگران نیز در نظر نویسنده بوده است؛ البته در برخی از جاها نگاهی تأییدآمیز بر بعضی از دیدگاه‌های منتقدان و نظریه‌پردازان شعر خاقانی داشته است.

۲. اشاره به نکات بلاغی (مانند تشبیه، استعاره، کنایه و...)، توضیح آنها و استفاده از کتاب‌های بسیار معتبر، مانند المطول تفتازانی. در بعضی از ابیات، اجزای بلاغی، چیزهایی که به مناسبت وجود بلاغت در بیت حذف می‌شوند و تصویر بسیار موجزی باقی می‌ماند و طبیعتاً خواننده را به دشواری می‌اندازد، توضیح داده است. به این بیت توجه کنید:

در کام صبح از ناف شب مشک است عمدا ریخته  
زرین هزاران نرگسه بر سقف مینا ریخته

در این بیت، استعاره مصرّحه و استعاره مکنیه با هم آمده است. کلمه «مشک» استعاره از تاریکی و «نرگسه» استعاره از ستاره، دو استعاره مصرّحه، و در ترکیب اضافی «کام صبح» و «ناف شب» دو استعاره مکنیه ابداع شده است. مشک و نرگسه، دو «مستعار منه» اند که مذکورند و تاریکی و ستاره دو «مستعار له» اند که محذوفند. و در ترکیب «کام صبح»، صبح مستعار لهی است که به موجودی تشبیه شده که دارای کام است و کام از اجزای «مستعار منه» است؛ و در ترکیب «ناف شب» مستعار له «شب» به آهوی مشک مانند شده است که دارای ناف است و ناف از اجزای مستعار منه است که در کلام مذکور است.

۳. بحث ساختاری درباره برخی از اصطلاحات و نحوه تحوّل معنایی آن، به گونه‌ای که ما امروزه - بدون اطلاع از نحوه تحوّل معنایی واژه یا اصطلاحی خاص - اغلب در همان محدوده معنایی مصطلح می‌شناسیم و هنگام توضیح از دایره معنایی اخیر استفاده می‌کنیم؛ مانند واژه «دل»: «فرهنگ‌نویسان و متصوّفه و متکلمان و مفسران یک بار به معنی لغوی دل نظر کرده‌اند و بار دیگر به معنی اصطلاحی آن ... پزشکان قدیم و برخی دانشمندان و شاعران، دل را منبع روح حیوانی (از اقسام سه‌گانه روح طبیعی و روح حیوانی و

روح نفسانی) می‌دانستند ... به قول صاحب مصباح الإهدیه ... منظور از دل به زبان اشارت، نقطه مرکز دایره وجود است و دایره وجود بر گرد آن می‌گردد ... ابن عربی، اهل الله را از اصحاب قلوب نامیده است ... غزالی عجایب دل را از اسرار ملکوت دانسته و به کشف این اسرار نپرداخته است ... با توجه به توضیحات بالا (که صد البته بسیار بیشتر از اینهاست)، می‌توان متوجه شد که بحث درباره معنی اصطلاحی دل تا قرن ششم، بحث از صفات و احوال دل بوده است و در سده‌های بعدی است که معنای عرفانی عمیق‌تر برای آن مطرح شده است. دل عرش رحمانی گشته و مرکز دایره وجود تعریف شده و مجمع‌البحرین ملک و ملکوت واقع شده است. خاقانی درباره دل به معانی بسیار عمیق نپرداخته و در حد آنچه در روزگار خودش مرسوم بوده، به آن توجه کرده است» (همان: ۴۶-۴۷).

۴. درباره طب، نجوم، اساطیر، فرهنگ عامه، مثل‌ها، امور فقهی، عقیدتی، موسیقی و نحوه کاربرد خاقانی از آنها و تصویرسازی‌های شاعرانه، شطرنج و ... توضیح‌های کامل و جامع داده است. با مقدمه جامعی که استاد درباره خاقانی و نحوه آشنایی او با بسیاری از علوم موجود در آن روزگار، مانند پزشکی، نجوم، نرد و شطرنج، مذهب شافعی، تفسیرهای قرآنی، روایت‌هایی که «اسرایلیات» نام دارند و ... و تسلط شاعرانه استاد بر این فنون، از طرفی حکایت از عمق اطلاعات شاعر از جهان اطراف خود دارد و از طرف دیگر با تشریح این اطلاعات، هم با استفاده از منابع موجود و هم با تحلیل‌های ماهرانه دکتر ماهیار، به عمق اطلاعات استاد و نحوه خاقانی‌شناسی او پی می‌بریم.

۵. توضیح کامل درباره اعلام بیت؛ در این قسمت، نویسنده خود را مأمور به انجام این وظیفه می‌داند که تمام اطلاعاتی که درباره آن شخصیت مذهبی، اسطوره‌ای، فرهنگی، سیاسی، خانوادگی و ... وجود دارد، بنویسد، سپس به ایماژهای خاقانی که منبعث از یکی از پندارهای مخصوص درباره شخص خاصی برخاسته، اشاره کند؛ مانند حضرت موسی، یوسف، داوود، عیسی و ...

۶. درباره پیامبر، تمام مسائل مربوط به آن حضرت و تمام چیزهایی را که شاعر با توجه به آن ریزه‌کاری‌ها و نکاتی که طبق نظر علمای سنی بوده و تصویرسازی کرده، آورده است.

برخی از مسائل قرآنی که در میان مسلمانان محل تنازع است، نویسنده آنها را با ادله مطرح کرده است؛ مانند: «علی العرش استوی؛ این عبارت به همین صورت در قرآن کریم تنها یک بار در سوره طه آمده است ... و ۶ بار دیگر به صورت "ثم استوی علی العرش" ذکر شده است. مفسران بحث‌های درازدانی درباره آن مطرح کرده و هریک نظریه دیگری را مردود دانسته‌اند. امام فخر رازی برای آن معنی کنایی قابل شده و گفته است: استوی علی العرش: حصل له تدبیر المخلوقات علی ما شاء و اراد و ظهر تصرفه فی هذه الاشياء ... درباره بیت مورد بحث ما که درباره معراج است، برخی مفسران «استوی» را به رسول خدا نسبت داده‌اند و خاقانی از این معانی،

معنی اقبال و قصد و استوای قدر مصطفی بر عرش را انتخاب کرده است» (همان: ۹۴).

البته در این گونه مباحث بعضی از عقایدی که به اهل سنت مربوط می‌شود و با معتزله و شیعه کاملاً تفاوت دارد، اشاره شده است؛ مانند مبحث «رؤیت» خداوند (رک، همان: ۶۷).

دکتر ماهیار پس از آنکه نکته‌های موجود و مباحث ضروری را درباره قصیده شرح می‌دهند، تک‌تک ابیات را شرح و تمام اجزای آن را توضیح می‌دهند. باید متذکر شد که استفاده از «منابع» معتبر عربی و فارسی دست اول و نحوه انتخاب پارامترها و یا ارجاع خواننده به آنها، در واقع مهارت و استادی کامل می‌خواهد و نویسنده و یا منتقد حتماً باید به دامنه و گستره کار آگاه باشد تا بتواند برای تبیین و تشریح و یا نقد از این منابع استفاده کند. این نعمت و هدیه نیز به صاحب مالاک مدک سخن اعطا شده است.

۷. فصاحت و بلاغت بیان و قلم استاد، که بسیار تحسین‌کردنی است، از امتیازات دیگر این نگارش است. ایشان در تمام نوشتار خود با زبانی بسیار صریح و روشن، جدا از دوپهلویی و رمز و ابهام و ابهام سخن گفته‌اند.

در پایان، این نکته را نیز یادآور می‌شوم که طرح جلد کتاب نیز بسیار تیزهوشانه انتخاب شده و تصویری از نسخه خطی است که گوشه‌هایی از آن سوخته و افتاده است. اولین صفحه نسخه در حال بازشدن است که در گوشه آن عبارت «مالک ملک سخن» نوشته شده است. قطعاً استاد نیز در انتخاب این عنوان، نهایت مهارت را به خرج داده و با وام‌گرفتن آن از بیت خاقانی، آن را به‌مثابه کلیدی برای گشایش افکار او و نشان‌دادن مطالبی که خود در توضیح و تبیین آنها نوشته، قرار داده‌اند. در اعتقاد خاقانی شروانی، نظام برتری فکر و اندیشه شاعران، سخن‌سنجان و نقادان سخن بر سخن‌عادی و بدون منطق شعری و بیانی است. او در بیان دلیل‌های دیگر، اقامه هر نوع سخنی را با دلیل و منطق انسانی یکی نمی‌داند. شعر و سخنی را منطقی می‌شمارد که اتکالی نیز به دین و مذهب، علم و معارف داشته باشد و بتواند راهنمای دیگر انسان‌ها برای دست‌یابی به کمال انسانی باشد. شاعر با زنده‌هایی که برای بشر و برای شاعران می‌دهد، تأکید می‌کند که انسان نباید چنین قوه و چنین افتخار آفرینش خود را در راه آمال و خواست‌های دنیایی و نفسانی نابود کند. چون این فضیلت، فقط شامل انسان است و بس. در تعریفی که از «سخن» می‌کند، آن را معادل و برابر حکمت و عقل انسانی تصور می‌کند که بهترین هدیه آفرینش انسانی است و از نظر ارزش اجتماعی، برابر عقل است. او سخن گفتن را عین عقل و اندیشه انسان ذکر کرده است. به عبارت دیگر، به نظر او هرکسی که شروع به سخن گفتن می‌کند، باید از منطق و اندیشه خود کمک بگیرد و با در نظر گرفتن آن، سخن بگوید.

### پی‌نوشت

\* استادیار دانشگاه پیام نور سمنان.